فهرست

نفیس

میکروفیلم تهیه شد

باز بین شد
۱۳۵۳خ

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب شرح تسبیحات اربعه — بفارسی
مصنف
مؤلف شارح سید عزیز الله
خطی نسخ ۹ سطری
چاپی
سال طبع یا تحریر — عدد اوراق ۱۲
جزء کتب — شماره ۳۶۶
شماره عمومی ۳۳۷۲ شماره قبض
واقف شاهزاده سلطانم صفویه تاریخ وقف —
طول ۱۹ عرض ۱۳ سانتیمتر قفسه

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

۳۳۷۲

شرح سید عزیز الله سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر

ادعیه

۱۲ ورق

باز بین شد
۱۳۵۳خ

سال ۱۳۱۸ خ ... شیدی
بازبینی ...

كتابخانه آستان قدس
ویژه منطی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا معرا از شایبه ریا مرخدیر اسزاوارست
که مبدا وجود هر موجود و مالك جود بنعیم یوم
الخلود است و صلوات نامیات سامیات پیشوای
بهترین اولین و آخرین است که شفیع یوم الدین
و شافع مجرمین است و ذات پاك او سبب ایجاد

سال ۱۳۱۸ خورشید
بازبینی شد

کتابخانه آستانه قدس

اهل آسمان و زمین لولاك لما خلقت الافلاك
در نزد ارباب ادراك شاهد این و تسلیمات
وافیات طیبات بر آل و اولاد امجاد او لایق
است که هر یك در دوازده برج عز و انتخاب
آفتاب عالمتاب اند و کشتی نجات سرگشتگان
غرق آب دریای اضطراب مثل اهل بیتی کمثل
سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق
گواه عدل این مدعا **اما بعد** بر آرای عالم آرای
ارباب الباب پوشیده و مخفی نخواهد بود که بهترین

سال ۱۳۱۸ خورشید
بازبینی شد

هدیهٔ وخوبترین تحفه که مخلصان بلا اشتباه
وخادمان دولتخواه جهة خدمة خدمهٔ علیا مرتبه
عتبه رفیع المنزلة پردگیان تتق عصمة وطهارة و
مسندنشینان محفل عفة ونزاهة آورند جواهر
زواهر فراید ودرر غرر عقاید دینی خواهد بود
که زیب وزیور حورا وحلی مخدرات دیار جنات
عدن تجری من تحتها الانهار نمونه از آنست
بنابران ازبرای هدیهٔ درگاه معلی مرکز بلقیس
مکانی خدیجة الزمانی گوهر درج عظمت و

و

وبختیاری اختر برج عصمت وشهریاری شاهزاده
عالم وعالمیان شاهزاده سلطانم لازال علی مفارق
المؤمنین ظلال حمایتها ونوال رعایتها الی
یوم الدین تسبیحات اربع را بلغة فارسی
ترجمه نموده میشود وشمه از حقایق وشرذمه
از دقایق آن مرقوم میگردد امیدوارست که در
زمان عرض درمعرض قبول افتد بحق الحق واهله
بین باید دانست که چهار کلمه سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

در فضل وثواب با سورهٔ فاتحة الکتاب
برابر است وازین جهة در رکعت آخر نماز
سه رکعتی ودر دو رکعت آخر نمازهای چهار
رکعتی نمازگذار میان خواندن سورهٔ فاتحه
وخواندن کلمات مذکوره مخیّر است و
اسباب کثرة ثواب این کلمات طیّبات
بسیار است از جمله انکه بر اصول دین مبین
مشتمل است وبیان آن جهت عموم فایده
بر مقدّمه موقوف است مقدّمه بباید دانست

ما

که هرچه در ذهن در آید چون وجود اورا
بخارج ذهن نسبت دهند یا واجب الوجود
است یا ممکن الوجود یا ممتنع الوجود و واجب
الوجود آنست که ذات او مقتضی وجود او
بوده باشد همچو اقتضاء چیزی مر خویش را
زیرا که میان ذات واجب الوجود و وجود
او جدایی نیست بلکه صفات باری تعالی
نیز مانند وجود او عین ذاتست همچنانک
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه

کتابخانه آستان قدس
۵

فرموده که کمال اخلاص مر خدا برا نفی صفاتست
ازو زیرا که دلالت میکند هر صفت برانکه
او غیر موصوفست و دلالت میکند هر موصوف
برانکه او غیر صفتست پس جدایی درمیان
ذات و صفات باری تعالی همین در ذهن
است زیرا که از مغایرت واقعی تعدد قدما
و احتیاج واجب تعالی لازم اید و هرچه بغیر خود
محتاج باشد ممکن است و ممکن الوجود انست
که ذات او تقاضای وجود یا عدم نکند بلکه

وجود

وجود یا عدم او از دیگری باشد و بسبب خود بوجود
امدن یا معدوم شدن او ممتنع بوده باشد و
ممتنع الوجود انست که ذات او تقاضای عدم
کند و در خارج قابل وجود نباشد بعد از
تمهید این مقدمه باید دانست که سبحان الله
یعنی وصف میکنم مر خدا را بدوری از صفات
نقصان و بیزاری از همه امور قبیحه باید دانست
که درین کلام تنزیه همه صفات سلبی باری تعالی
داخل است مانند نفی حدوث یعنی مسبوق

بودن بغیر یا بعدم و مانند نفی امکان و نفی
حاجت یعنی نیازمندی بغیر زیرا که لازم
آید که واجب الوجود غیر او بوده باشد و نفی
عجز یعنی ناتوانی و نفی جهل یعنی نادانی زیرا که
احتیاج بغیر لازم آید و نفی جسمیت یعنی قابل طول
و عرض و عمق بودن زیرا که لازم آید که باجزا
و بمکان محتاج باشد و نفی عرضیت یعنی قایم بغیر بودن
مانند بیاض و سواد زیرا که احتیاج بمعروض لازم
آید و نفی جوهریت یعنی قایم بذات بودن بر وجهی

که قابل اضداد باشد زیرا که امکان لازم آید و نفی
تحیز یعنی در مکان بودن زیرا که احتیاج بمکان لازم آید
و نیز لازم آید که از اکوان یعنی از حرکت یا سکون
از اجتماع یا افتراق خالی نباشد و این جمله از
لوازم امکانست و نفی حلول یعنی قایم بودن
بموجود دیگر بشرط آنکه بذات خود قایم نتواند
بودن زیرا که حاجت و امکان لازم آید و نفی
حلول در جهتی زیرا که لازم آید که مشار الیه باشد
و از اکوان خالی نباشد و نفی اتحاد یعنی با دیگری

یکی شدن زیرا که لازم آید که آن دیگری واجب
الوجود شود یا واجب الوجود ممکن الوجود
شود بلکه اتحاد در میان دو چیز مطلقا
محالست زیرا که بعد از اتحاد یا هر دو باشد
یا یکی باشد و یکی نباشد و بهر تقدیر اتحاد
نباشد و نفی ولد و نفی زوجه زیرا که از تعدد
واجب الوجود ترکیب و احتیاج و عجز و امکان
لازم آید تعالی عن ذلک علوا کبیرا و
الحمد لله حمد خدا عبارتست از شکر و ثنا
و

و ستایش بر خدای تعالی بآنکه نعمتهای ظاهری
و باطنی او را که بما داده است مذکور سازند
و نعمتهای آنحضرت خود از حیز حد و عد بیرون
و متجاوز است اما از جمله عمده نعم او آفریدن
مخلوقاتست مانند آسمان و زمین و فرشتگان
مستغفرین و آفریدن عقل سلیم و فهم مستقیم
است که فارق و ممیز است میان صحیح و فاسد
و حق و باطل و بر انگیختن پیغمبران عظیم الشان
و اوصیاء رفیع المکان ایشانست که وسایل

در یافت حیوة جاودانی و ختم کردن انبیاست
به پیغمبر ما که مقتدای اولین و آخرین و حبیب
رب العالمین و شفیع یوم الدین است و ختم
کردن اوصیاست به اوصیای پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله که افتتاح ایشان به سید الوصیین
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب شده و اختتام
تمام آنها به سید الائمه ابی القاسم المهدی محمد
بن حسن العسکری صلوات الله علیهم گشته و
آفریدن نعمتها بنی آدم است که آنها زندگی و توانائی

و

وخواستن بعض چیزها نافع است و نخواستن
چیزهای مضر و قوه عاقله و سایر قوای مدرکه
ظاهری و باطنی است و آفریدن فروع نعمتها
است که طبایع بدانها مایل و لذات نفسانی
از آنها حاصل است و نعمتهای الهی بمرتبه شامل
حال هر کس گشته که در هر نفسی که بر می آید نعمتی
موجود است که شکر آن واجب است و بمثابه
عموم یافته که شکر هر نعمت نعمت دیگر است
که شکر دیگر برای آن لازم و از جمله نعمتهای

خدا تصدیق واذعان است بانچه پیغمبر ما صلی الله علیه
وآله از آن خبر داده از احوال قیامت مانند حشر
ونشر وصراط ومیزان وبه بهشت رفتن محبان
ومخلصان ائمه هدی ودر نار جحیم مقیم بودن
اعدای ایشان وغیر اینها از نعمتها ولا اله الا
الله یعنی هیچ معبود بحق نیست بجز خدا واین کلمه
تنزیه است دلالت میکند بر نفی شریک
یعنی انباز در وجوب وجود زیرا که مستلزم
ترکیب وعجز وامکان وموجب فساد وعدم

زمین

زمین وآسمانست بدلیل قوله تعالی
لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا
ونفی مثل یعنی نظیر ومساوی در حقیقت
زیرا که شریک ثابت شود ونفی ضد
یعنی مشارک در قوة ومنازع در وجود
زیرا که وجود نظیر لازم آید ونفی ند یعنی
مثل ونفی مناوی یعنی قایم مقام
زیرا که بی مثل است ونفی منافی زیرا
که بی ضد است واین کلمه دلالت میکند

بر بطلان قول آنها که غیر خدا را معبود خود
میدانند مانند یهود و نصاری و ثنویه
و بت پرستان و غیر ایشان و این کلمه آن
کلمهٔ شهادتست که هر کس از روی
اخلاص گوید در آخرت به بهشت در آید
والله اکبر یعنی خدا بزرگتر از آنست
که کمال حقیقت او بتصور مخلوقات
در آید و این کلمه دلالت میکند بر اتصاف
خدای تعالی بصفات کمال مانند

وجود

وجود یعنی هستی بالذات زیرا که بزرگتر
از آنست که وجود او از دیگری باشد و
مانند وجوب یعنی وجودی که عدم
برو محال بوده باشد در ماضی و حال
و استقبال و مانند قدرت یعنی توانایی
بر کردن و نکردن هرچه ممکن بوده باشد
و مانند علم یعنی دانایی بر هرچه دانش
برو تعلق تواند گرفت و مانند ازلیه
یعنی بی ابتدا بودن و ابدیه یعنی بی

انتها بودن و بقا یعنی همیشه بیکحالت بودن
و مانند عدل بودن آنحضرت بر وجهی
که همه افعال او نیکو بود و موافق حکمت
و صواب باشد زیرا که نقیض هر یک
از صفات مذکوره نقصانست و مانند
بودن ذات مقدس آنحضرت بر وجهی
که احدی را یارای آن نباشد که بر کمال
حقیقت او علم کامل حاصل تواند
نمود یا انکه بر کنه صفتی از صفات

حقیقیه یا صفات اضافیه او اطلاع
تمام تواند یافت زیرا که آنچه معلوم
مخلوقاتست از صفات حقیقیه مانند
وجود و قدرة و علم است و از صفات
اضافیه مانند خالقیة و رازقیة
است و از سلبیه اینست که جسم نیست
و عرض نیست مثلا و هیچ یک از اینها
از جمیع وجوه معلوم احدی نیست بس
شان آنحضرة برتر ازانست که وصف و صفات

... آستانهٔ قدس

بدان تواند رسید و او را بروجهی که
اوست همین او داند بس پس از آنچه
مذکور شد معلوم و مفهوم گردید
که این چهار کلمهٔ طیبه مشتمل است
بر پنج اصول دین متین که عبارتست
از توحید و عدل و نبوة و امامت
و معاد و هر کس که معرفت اصول
مذکوره را حاصل کرده باشد و بدان
اعتقاد و اذعان داشته باشد

ایمان

ایمان حقیقی حاصل کرده باشد و الا
از درجهٔ اعتبار ساقط است و باقیات
صالحات عبارتست ازین کلمات زاکیات
والختم بالصلوة علی اشرف الموجودات
من المخلوقات و آله و اولاده الکرام
الابرار و اصحابه الاخیار

ملاحظه شد

بازبین شد
۱۳۷۱ش

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبین شد [illegible]

باز بین شد
۱۳۵۳ خ

سال ۱۳۱۴ خورشیدی
بازبینی شد

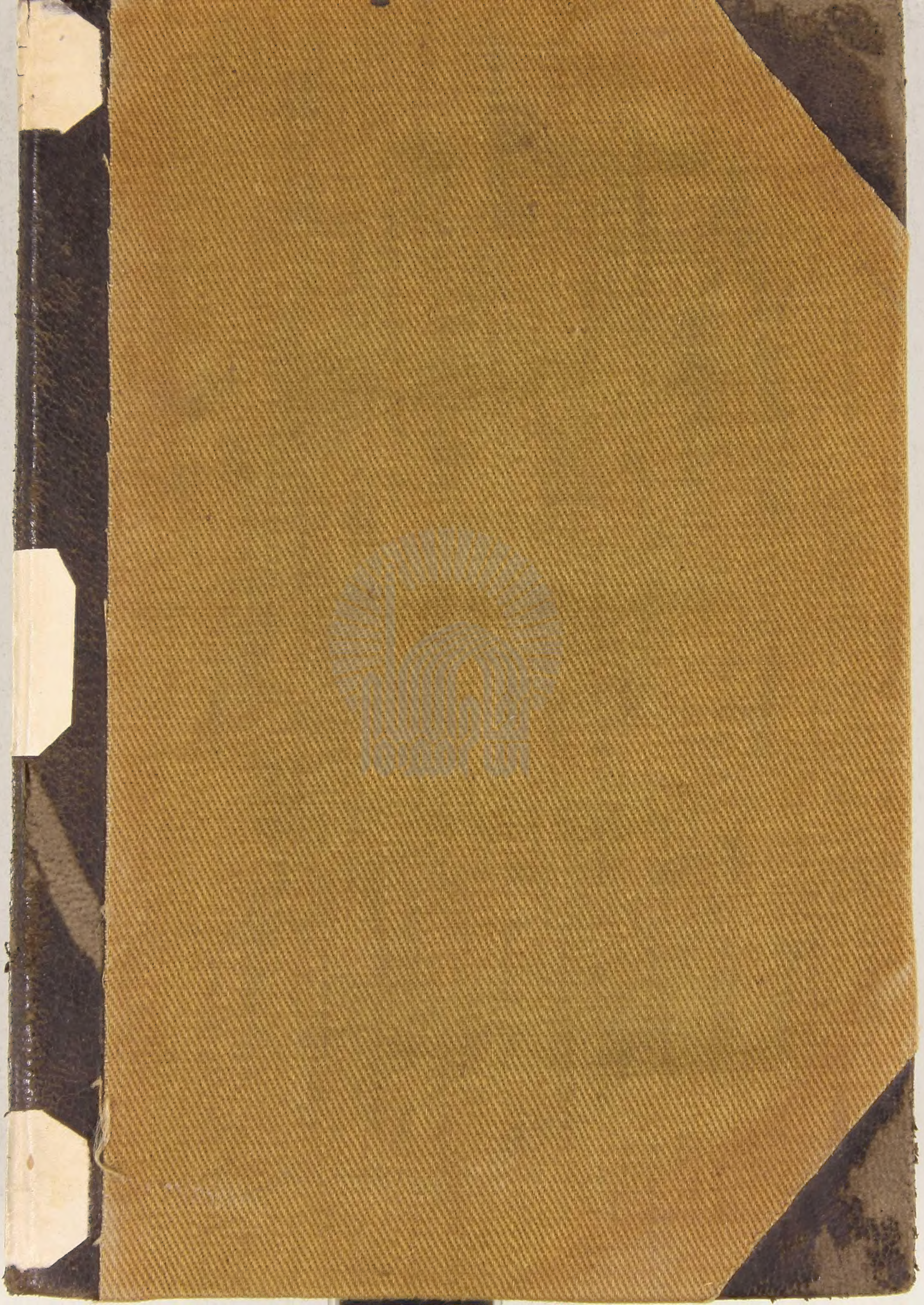

۳۳۷۲